

«کبوده» همان «ندوشن» است

مازیار شهبازی

دبیر ادبیات فارسی نمونه دولتی ناحیه
۳ کرج، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه یاسوج

چکیده

مرگ پهلوانان را در شاهنامه خوانده و ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ را پی گرفته است؛ بی‌بهرگی را خوب می‌شناسد؛ وقتی از کودکی خود سخن می‌راند، قند در دل خواننده آب می‌شود. هنوز مرور مقاله خواندنی او با عنوان «فیروزی شکست‌خوردگان»، که سال‌ها پیش آن را خوانده‌ام، کامم را شیرین می‌کند و مرا به ستایش وامی‌دارد. گرچه تمام آثار ایشان خواندنی و آموزنده است، برای من کتاب «روزها» از نوع دیگری است؛ کتابی بالینی است که همچون لالایی مادران، پیش از خواب می‌توان صفحاتی از آن را مطالعه کرد و پس از آن به خوابی شیرین فرو رفت.

«کبوده» همان «ندوشن» است

سال‌هاست بخشی از کتاب «روزها»، اثر معروف این نویسنده دانشمند و پژوهشگر نستوه، زینت‌بخش کتاب‌های فارسی آموزش و پرورش است؛ در فارسی پیش‌دانشگاهی با عنوان «بارقه‌های شعر فارسی» به چاپ می‌رسید و در

با مطالعه درس «ذوق لطیف» در فارسی پایه یازدهم، پرسشی ذهن دانش‌آموزان و برخی از همکاران را به خود مشغول می‌کند و آن این است که کبوده کجاست. با بررسی نوشته‌های دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن متوجه می‌شویم که ایشان نام زادگاه خود، ندوشن، را به «کبوده» بدل کرده است.

کلیدواژه‌ها: کبوده، ندوشن، روزها، محمدعلی اسلامی ندوشن

مقدمه

با آثار سرو سایه‌فکن ادب فارسی، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن - حَفْظَه‌الله - سال‌هاست آشنایم؛ او که تاکنون نود و پنج جرعه از جام جهان‌بین عمرش را نوشیده و نامه نامور زندگی‌اش پُر از افسانه است و افسون. روزی نیست که ایران را از یاد ببرد و به قول دکتر اصغر دادبه، «در معرفی استاد همین بس، که اگر در این سال‌ها خود را فراموش کرده باشد، لحظه‌ای ایران را از یاد نبرده است.» زندگی و



کتاب فارسی ۲ با نام «ذوق لطیف» مزین اوراق است. در بند آغازین این درس آمده است: «خاله‌ام چند سالی از مادرم بزرگ‌تر بود. از شوهرش جدا شده بود. چند بچه‌اش همگی در شیرخوارگی مرده بودند و او مانده بود تنها. با آنکه از نظر مالی هیچ مشکلی نداشت و در نوع خود متمکن به شمار می‌رفت، از جهات دیگر ناشاد و سرگردان بود. تنهایی و بی‌فرزندگی برای یک زن مشکلی بزرگ بود و او گاهی در قم نزد برادرش زندگی می‌کرد، گاهی در «کبوده». نمی‌دانست در کجا ریشه پدواند» (گروه مؤلفان، ۱۳۹۶: ۳۸).

از همان سال‌های آغازین تدریسم، سؤال همه دانش‌آموزان عزیز و اغلب همکاران محترم این بود که «کبوده کجاست». جواب این پرسش را نمی‌توانیم بدهیم، مگر اینکه با نوشته‌های دکتر اسلامی ندوشن آشنا باشیم و آن‌ها را مطالعه کرده باشیم؛ چرا که ایشان در نوشته‌های خود روستای «ندوشن» را که زادگاهش است، به «کبوده» بدل کرده است. او در جایی دیگر از کتاب «روزها» می‌نویسد: «چون اقامت ما در شهر طولانی می‌شد، مرا به مدرسه گذاردند، در کلاس دوم ابتدایی. مدرسه «هدایت» یکی از سه دبستان دولتی «شارستان»^۱ بود که مدیر آن برحسب اتفاق، با خانواده ما آشنایی داشت. من غریب‌وار و در حالی که سه ماهی از سال تحصیلی گذشته بود، به مدرسه وارد شدم ... مدرسه «شارستان» با مدرسه «کبوده» تفاوت داشت. تعداد شاگردانش به نظر من جمعیتی می‌آمد...» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۲: ۱۰۶).

دکتر اسلامی ندوشن در گفت‌وگویی که در ماهنامه «مهرنامه» به چاپ رسیده است، می‌گوید: «کبوده که آن را نام مستعار «ندوشن» قرار داده‌ام، ده دور افتاده‌ای است در میان سه ناحیه یزد، اصفهان و فارس، بسیار قدیمی در صد کیلومتری یزد که پیش از آمدن اسلام مردمش به آیین دیگری زندگی می‌کردند



برهان قاطع «رشد و افزونی و نمو» است؛ چنان که در مطلع یکی از قصاید ابوالفرج رونی در همین معنا آمده است: گر بخت را وجاهت و اقبال را ند است از خدمت محمد بهروز احمد است (رونی، ۱۳۴۷: ۳۷)

جزء دوم «او» تلفظ عامیانه «آب» است و در گویش‌های مختلف و در نزد روستاییان عموماً «آب»، «او» تلفظ می‌شود. جزء سوم «شن» همان پسوند نسبت است که در برخی کلمات معنی

که نمی‌دانیم چه بود؛ زیرا آثار گورهایی در آن دیده می‌شود که رو به قبله نیست. اخیراً هم در غارهای نزدیک آن، نقوش سنگی چند هزار ساله‌ای کشف شده است که حکایت از سکونت مردمی از پیش از تاریخ دارد. ندوشن که حتی اسم آن هم از قدمتش حکایت دارد، در زمانی که من کودک بودم هنوز آداب و رسوم کهن پیش از اسلامی در آن رواج داشت؛ از جمله ستایش آتش که شرح آن را در «روزها» آورده‌ام. در زمان کودکی من معروف بود که چهارصد خانوار در آن زندگی می‌کنند؛ یعنی در حدود دو هزار نفر. الان با وجود آنکه جوان‌هایش در جست‌وجوی کار پراکنده شده‌اند، باز افزایش جمعیت و دگرگونی به آنجا هم سرایت کرده است. در تقسیم‌بندی جدید، شهر شناخته شده. در حالی که بویی از شهریت نبرده اما گسترده شده و تغییر کرده؛ به‌طوری که من اگر اکنون وارد آن بشوم، جایگاه خانه قدیمی خودمان را پیدا نمی‌کنم» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۱: ۵۲).

در اینجا بیان دو نکته که شاید ذهن همکاران و دانش‌آموزان عزیز را به خود مشغول کند، لازم است:

۱. واژه «کبوده» در فرهنگ‌های مختلف در معانی متفاوتی آمده است: «رنگی از رنگ‌های اسب»، که مجازاً در ادب فارسی به اسب هم می‌گویند؛ درختی از جنس سپیدار؛ و در شاهنامه نام چوپان افراسیاب است، اما این واژه در نوشته‌های دکتر اسلامی ندوشن از ترکیب «کبود + ده» ساخته شده است، به معنی ده کبودرنگ یا ده نیلیرنگ که در فرایند واجی ادغام به «کبوده» تغییر یافته است. گاهی دو حرف که واجگاه مشترک یا نزدیک به هم دارند، در یکدیگر ادغام می‌شوند که به آن «فرایند واجی ادغام» می‌گویند؛ مانند: بدتر = بت‌ر / شب پره = شپ‌ره / یک گانه = یگانه / قنددان = قندان / آبداده = آبداه.

۲. ریشه‌یابی واژه «ندوشن» در بادی امر بسیار دشوار است. این واژه از سه جزء «ند + او + شن» ترکیب شده است. یکی از معانی «ند» در فرهنگ

در تدریس این درس بیان این نکته ضروری است که نویسنده درس «ذوق لطیف» از زادگاه خود، ندوشن، با نام «کبوده» یاد می‌کند. بهتر است همکاران محترم برای جذابیت بحث و یادگیری بهتر دانش‌آموزان به ریشه‌یابی دو واژه «ندوشن» و «کبوده» بپردازند

جای و مکان می‌دهد؛ مانند: گلشن. پس، هر سه جزء روی هم‌رفته به معنی جایگاه فزونی و شکوفایی و سودمندی آب است (مهریار، ۱۳۸۲، ج ۱: ۷۹۷).

حاصل سخن

در تدریس این درس بیان این نکته ضروری است که نویسنده درس «ذوق لطیف» از زادگاه خود، ندوشن، با نام «کبوده» یاد می‌کند. بهتر است همکاران محترم برای جذابیت بحث و یادگیری بهتر دانش‌آموزان به ریشه‌یابی دو واژه «ندوشن» و «کبوده» نیز بپردازند.

پی‌نوشت‌ها

- اسلامی ندوشن در سرگذشت خود، از «یزد» نیز با نام مستعار «شارسنان» یاد کرده است (صبور، ۱۳۸۴: ۷۲۷).
- چوپان افراسیاب که در گروگرد می‌زیست و رمه و فسیله افراسیاب را نگه می‌داشت. تژاو او را شی برای دریافت چندچون سپاه ایران به لشکرگاه ایرانیان فرستاد اما اسب وی خروش برداشت و بهرام که طلاهدار سپاه ایران بود، کبوده را در سیاهی شب نشانه گرفت و از اسب فرو افتند. کبوده زنه‌ار خواست و گفت که اگر بهرام او را نکشد، وی را به آرامگاه تژاو رهنمون خواهد شد (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۷۷۶).

منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۲). روزها. ج ۱. تهران: انتشارات یزدان.
- (۱۳۹۱). ماهنامه مهرنامه (ویژه‌نامه نوروز)، شماره ۲۰.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف. (۱۳۷۶). برهان قاطع. ج ۶. به اهتمام محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۸). فرهنگ نام‌های شاهنامه. ج ۳. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رونی، ابوالفرج. (۱۳۴۷). دیوان ابوالفرج رونی. ج ۱. به اهتمام محمود مهدوی دامغانی. تهران: کتابفروشی باستان.
- صبور، داریوش. (۱۳۸۴). از کاروان حله (دیداری با نثر معاصر فارسی). ج ۱. تهران: سخن.
- گروه مؤلفان. (۱۳۹۶). فارسی ۲. ج ۱. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی.
- مهریار، محمد. (۱۳۸۲). فرهنگ جامع نام‌ها و آبادی‌های کهن اصفهان. ج ۱. اصفهان: فرهنگ مردم.